

گلبدين حكمتيار در چهار راه استخبارات منطقه

" . . . روابط حزب اسلامی با استخبارات پاکستان تا چنان حدی انکشاف یافت که حتی بعضی فعالیت های سازمانهای استخباراتی حزب و (آی اس ای)، هماهنگ گردید.

پاکستان از دیر زمانی مسأله کنفدریشن افغانستان را با پاکستان یک اقدام اجتناب ناپذیر در دستور روز قرار داد و استخبارات آن تلاش هایش را در این مسیر شدت بخشید. بناءً استخبارات پاکستان به خاطر دو مسأله اصلی یعنی مسأله پشتونستان و کنفدریشن افغانستان – پاکستان تلاش نمود از مناسبات با حزب اسلامی استفاده دلخواه نماید.

طرح کنفدریشن طی سالهای جهاد از جانب حکمتیار نیز بعضاً پیشکش گردیده است که هر بار در میان مجاهدین و افغانهای مهاجر غوغا برپا نموده است.

در رابطه با مسأله پشتونستان، حکمتیار صریحاً اظهار نموده است که " سیاست ما همیشه در رابطه با پشتونستان چنان بوده است که اگر در پاکستان رژیم اسلامی حاکم باشد و در افغانستان رژیم اسلامی حاکم نباشد، ما ترجیح میدهم که پشتونستان با پاکستان باشد. اگر در پاکستان یک حکومت غیر اسلامی و در افغانستان نظام اسلامی حاکم باشد، ما ترجیح میدهم که پشتونستان با افغانستان باشد و اگر در هر دو کشور نظام اسلامی حاکم باشد، ما ترجیح میدهم که مرز میان ما برداشته شود و دو کشور مبدل به یک کشور گردد و دیگر مسأله بنام پشتونستان وجود نداشته باشد. . . .

حکمتیار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تمایلات مقامات استخباراتی آنها را جلب نمود. چنین ادعا میشود که نزدیکی حکمتیار از اثر موقف و اعتباری که در آن زمان حزب توده ایران در رهبری داشت، ناشی گردیده بود. بعد از انقلاب ایران، دفاتر حزب اسلامی در تهران گشایش یافت. مناسبات اعضای حزب در تهران با سپاه پاسداران در مقایسه با اعضای تنظیم های دیگر، از سطح عالی برخوردار بود. به غیر از اعضای حزب اسلامی، قنسلگری ایران به اعضای تنظیم های دیگر به مشکل اجازه سفر میداد. این بهبود روابط سبب گردید تا یک سر و صدای جنجال برانگیز برای حزب اسلامی ایجاد گردد. در آن زمان چنان شایعه گردید که گویا دفاتر فرهنگی حزب اسلامی در تهران مصروف تهیه اطلاعات روزمره افغانستان بود که اطلاعات جمع آوری شده بعد از جمع بندی، همه در اختیار سازمان استخباراتی اسرائیل، و هم از طریق سفارت انگلستان به (سی آی ای) گسیل میگردد. همچنان دفاتر حزب اسلامی اطلاعات مربوط به مهاجرین و افغانهای مقیم ایران را از طریق اعضای حزب توده ایران، بدست می آورد.

واقعیت امر اینست که بعد از برچیده شدن بساط توده ئی ها از ایران، مناسبات حزب اسلامی با مقامات ایران دگرگون گردید. از جانب دیگر حکمتیار در اوایل، بعد از آنکه از امکانات مادی امریکائی ها کاملاً مشبوع گردید، با یک حرکت ضد غربی در معراق توجه دولت ایران قرار گرفت. ایالات متحده ادعا نمود که گلبدين حکمتيار در حالیکه کمک های وسیع (سی آی ای) را دریافت میدارد، با آیت الله خمینی همکار بوده و نیرو های وی در تروریزم بین المللی بر ضد ایالات متحده امریکا، نقش مرکزی دارند.

نقش مرکزی روابط گلبدين حکمتيار با تروریزم ایران، به عباس زمانی نسبت داده شده است. عباس زمانی که تحت نام مستعار ابوشریف به فعالیت های استخباراتی اش ادامه میداد، در سال های ۸۰ بحیث سفیر ایران در پاکستان ایفای وظیفه میکرد. زمانی یک چهره کثیرالجوانب سیاسی بود. در سال ۱۹۷۰ در فعالیت های " سپتامبر سیاه " و همچنان فعالیت های تروریستی الفتح فلسطین اشتراک و در قیام ایران که به سقوط شاه انجامید، نقش فعال داشت.

" زمانی " هنگام خدمت در " سپتامبر سیاه "، از جانب سازمان استخباراتی شوروی (کی جی بی)، استخدام شد و تا سالهای ۸۰ که در سفارت ایران در پاکستان بود، برای (کی جی بی) فعالیت می نمود. " زمانی مسؤول تأمین ارتباط میان ردیکال های افغان و دولت ایران بود و مسائل پولی و تسلیحاتی را میان کمپ های مهاجرین افغان در پاکستان و ایران تنظیم می نمود. گلبدين موفق گردید در سال ۱۹۸۰ در تفاهم با رهبران ایران به ایجاد

یک گروه سنی مذهب بنام " جندالله " در کمپ های مهاجرین افغان، دست یابد. اعضای حزب اسلامی در کمپ های مشهد به حیث سپاه پاسداران انقلابی آموزش می یافتند. آموزش توسط یکتن از تحصیل یافتگان پاتریس لومومبا، محمد موسوی در مسکو و یک ملای ایرانی ادامه می یافت. ملای مذکور به ارتباط با (کی جی بی) متهم بود. نکته جالب در اینجا، همانا تلاقی استخبارات ایران- شوروی است که توسط نیرو های حزب اسلامی و فعالیت های آنان متلاقی گردیده بود... روزنامه ایزویستیانتیا منتشره شوروی در شماره اول جون ۱۹۸۷ نوشت: " گلبدین حکمتیار و شوروی ها در همکاری اند ". بعد ها این همکاری حتی به سطح تأسیس مراکز حزب الله و جهاد اسلامی، توسط حزب اسلامی، در اروپا و امریکا انکشاف یافت. ایزویستیانتیا همچنان گفته بود که افغانهای پناهنده در این کشور ها، این مراکز را به همکاری کمپته های همبستگی با جهاد افغانستان رهنمائی میکند و (کی جی بی) این تشبیه ها را حمایت و تشویق میکند. گلبدین حکمتیار امکانات وسیع مالی را در این زمینه بکار بست. در سال ۱۹۸۲، صرف مصارف نشرات حزب در تهران به ۱۲ میلیون تومان بالغ گردید. در آن سال ۱۲۰ هزار قطعه فوتوی رنگه گلبدین حکمتیار چاپ و تکثیر گردید. . . حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از تأثیرات فعالیت سازمان استخبارات شوروی بی بهره نبوده و از دو عامل اساسی سرچشمه گرفته است:

۱- سوابق فعالیت های سیاسی حکمتیار در جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق.
۲- تمایل سازش گلبدین حکمتیار با حفیظ الله امین مبنی بر ایجاد یک حکومت ائتلافی بعد از مرگ نورمحمد تره کی.

یک عضو عالی رتبه استخبارات رژیم ببرک کارمل که در سال ۱۹۸۰ به پاکستان پناهنده شد، اظهار داشت که به وی دستور قتل همه رهبران بجز گلبدین حکمتیار داده شده بود و در این دستور تأکید گردیده بود تا علیه حکمتیار به هیچگونه اقدام مبارزت نوزد...

همکاری وی با شهناز تنی عضو بیرونی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق در کودتا علیه نجیب الله و بعداً اتحاد وی با عبدالرشید دوستم عضو کمپته مرکزی حزب وطن، نشان داد که حکمتیار میتواند بخاطر تاکتیک های مصلحتی، با دشمنان سرسخت و دیرین خود کنار آید. . . از سال ۱۹۸۶ حزب اسلامی در شمالشرق، بخصوص بدخشان در تفاهم با نیروهای خاد قرارداشت. شواهدی در دست است که طی این سال، حزب بر سائر نیروهای مقامت، کارکنان سازمان های امداد بین المللی حمله مینمود. چندین بار دیده شده بود که کاروان های کمک رسانی بین المللی مورد حمله قرار گرفته و ادویه طبی که در اثر عملیات مشترک آنها به دست آمده بود، میان نیروهای حزب اسلامی و خاد مساویانه تقسیم گردیده بود.

امریکا زمانیکه فعالیت های او را در عملیات تروریستی در فلسطین به شدت نکوهش کرد، ادعا نمود که حکمتیار همکاری نزدیک با (کی جی بی) دارد. . . گلبدین حکمتیار در نخستین سفرش به آلمان غرب، مبلغ ده (۱۰) میلیون مارک آلمانی بدست آورد. . . چندی بعد به اثر توصیه والترشمیت، یک دفتر شش طبقه ئی که با سیستم های فاکس، مخابره و وسایل متنوع چاپ مجهز بود، در اختیار حزب اسلامی قرار داده شد. مصارف این دفتر در آن زمان بالغ بر دوصد و چهل (۲۴۰) هزار کلدار در هر ماه تخمین گردید. . . *"

گلبدین حکمتیار نه تنها با امریکا و (سی آی ای) روابط محکم و پایدار داشت، بلکه با (کی جی بی) و (موساد) و سازمانهای جاسوسی ایران و پاکستان (اوواک) و (آی اس ای) و سازمان های جاسوسی لیبیا و سازمان الفتح فلسطین نیز روابط تنگاتنگ برقرار نموده بود. او شصت فیصد کمک های مالی و لوژستیکی امریکا، اروپای غربی و کشور های عربی را بدست می آورد. او باری گفته بود که هرگاه بعد از خروج نیروهای روسی و شکست حکومت دست نشانده شان در کابل، جنگ ادامه یابد، قادر است تا ده سال دیگر بدون هیچگونه کمک خارجی، جنگ را ادامه دهد. این بدان معنی بود که او در جریان جهاد با اشغالگران روسی و عوامل بومی آن، بیشترین سلاح های کمکی را که باید در جنگ مقابل تجاوزگران از آنها استفاده می شد، انبار و ذخیره کرده بود تا در جنگ های قدرت طلبی از آنها استفاده نموده و به قدرت برسد و کاندنریشن پاکستان - افغانستان را عملی سازد.

در جریان جنگ های خانمانسوز تنظیمی در کابل، از همان سلاح های ذخیره شده استفاده اعظمی نموده و در یک روز بیشتر از هزار (۱۰۰۰) راکت را بر کابل آتش نمود و کابل زیبا را به مخروبه غم انگیزی مبدل نموده و در این تنظیم جنگی ها، در حدود شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) از باشندگان بیگانه و بی دفاع کابل را به خاک و خون کشانیدند. بعد ها ربانی و شرکا با یک سازش خفت بار و شرم آور و نفرت انگیز، حکمتیار را به عنوان صدراعظم به کابل دعوت نمودند که با یک کاروانی از موتر های ضد گلوله و صد ها جنگجوی تا دندان مسلح به کابل آمده و اشک تمساح ریخت که " کابل را کی ویران نموده است".

گلبدین حکمتیار در چند ماه که در کابل بود، در نخستین اقدام خود، طبقه اناث کشور را از کار در دستگاه رادیو و تلویزیون سبکدوش نموده و دستور حجاب اجباری برای زنان را صادر کرد. او در همان چند ماه محدود تا توانست حکومت ربانی - مسعود را از داخل کاواک نموده و زمینه از هم پاشی آنرا فراهم ساخت. در همین زمان

بود که حرکت طالبان بصوب کابل در مارش بودند و ربانی - مسعود و نیز حکمتیار، از ظهور طالبان تا رسیدن آنها به دروازه های کابل، خواب نابودی یک دیگر را میدیدند و تا حد امکان از رسیدن طالبان به کابل به نفع خود بهره برداری می نمودند.

احمدشاه مسعود با یک تاکتیک جنگی، حکمتیار را در مقابل طالبان قرار داد و در نظر داشت تا از جنگ طالبان با حکمتیار در چهارآسیاب، حد اعظم استفاده نموده و در زمان درگیری آنها با همدیگر، از عقب بر نیروهای حزب اسلامی در چهارآسیاب یورش برده و آنان را نابود سازد، کار اینکه در چند سال گذشته هرگز بدان موفق نگردیده بود. و اما حکمتیار این نیرنگ او را درک نموده و از تجارب چندین ساله که با استخبارات منطقه و (سی ای ای)، فراگرفته بود، از درگیری با نیروهای طالبان خودداری نموده و شب درمیان، چهارآسیاب را تخلیه کرد و تمام سلاح و مهمات جنگی خود را بجا گذاشت. حکمتیار با زرنگی از دام اینکه احمدشاه مسعود برای او چیده بود، جان سلامت برد و با یک نیرنگ متقابل، نیروهای احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری و رسول سیاف را با طالبان رو در رو نمود و . . .

احمدشاه مسعود در زمان فرار از کابل، حکمتیار را با خود به پنجشیر برد و او از همانجا راهی تهران گردید و در آنجا مقیم گردیده در خدمت استخبارات رژیم آخوندی قرار گرفت. بعد ها زمانیکه امریکائی ها بالای ایران فشار آوردند، آخذن های ایرانی او را از ایران اخراج کردند.

از همان زمان تا اکنون امریکائی ها میدانند که گلبدین در کجا است، اما چون یک جاسوس سرسپرده آنها بوده است و هنوز هم به ساز شان میرقصد، او را برای روز مبادا نگهداشته اند و گاهگاهی سر و کله او پیدا میشود و جفگیاتی را قطار نموده به خورد مطبوعات میدهد و چند نفر معلوم الحالی را به عنوان نماینده به کابل میفرستد و . . . ، همایون جریر داماد حکمتیار که در کابل زندانی بود، به اشاره امریکائی ها و به دستور حامد کرزی، از زندان آزاد میگردد و به خسر خود می پیوندد، در حالیکه تعداد بیشماری از افراد حزب اسلامی در دستگاه حکومت کابل و در پارلمان جذب میگردند.

اگر امریکائی ها برای مرده و زنده گلبدین حکمتیار جایزه تعیین نموده اند، پس چگونه داماد وی " همایون جریر" را که در تخریب کابل و قتل بیش از شصت و پنج هزار از باشندگان آن، یار و یاور حکمتیار بود، از زندان آزاد کردند و چرا و چگونه هر گاه و ناگاهی او و دوسه بیکار و بیمار دیگر را در کابل پذیرائی میکنند؟! بازی های موش و پشک و جفت و طاق امریکا و متحدین در افغانستان و پس و پیش کردن طالب و حزب اسلامی که در حقیقت دیگر وجود خارجی ندارد و گلبدین حکمتیار که یک مرده سیاسی بیش نیست و حزب او که به زیاله دان تاریخ سپرده شده است و نیز چند جنایتکار جنگی شناخته شده که مردم افغانستان خاطرات وحشتناکی از آنها به حافظه دارند و از آنها و اعمال ننگین شان سخت متنفر اند، در حقیقت ریختن نمک بر زخم های بی شمار و التیام نیافتن مردم افغانستان است.

با تفنگ و با تفنگدار و با جنگ و جنگ سالار و جنگجو و جنگ آور و . . . ، نه صلح به کشور ما و منطقه برمیگردد و نه هم دیموکراسی وارداتی جرأت پیاده شدن میکند. داستان دنباله دار گلبدین حکمتیار را از آن سبب در اینجا از سرگرفته ام تا به اربابان و باداران و حامیان خارجی این قصاب کابل و نیز جنایتکاران جنگی دیگر که هر روز به رنگی میگردند، فهمانده شود که افغانستان تخته شطرنج قدرت های خارجی نیست که پیاده را بردارند و فیل و اسب را پیش نموده و به فکر خام شان، ملت درد رسیده افغان را، گویا کشت و مات کرده و آب از آب تکان نخواهد خورد.

هر وزش باد بهاری در سرزمین بلارسیده ما، توفانی برپا خواهد کرد که منطقه را درنور دیده و تا دور دستها، خشک و تر را به آتش خواهد کشید.

گلبدین حکمتیار و هم قماشان جنایتکار او را از هر قوم و قبیله که باشند، باید به محاکمه کشانید، نه به وزارت و صدارت و شرکت در قدرت.

صدام حسین وحسنی مبارک و قذافی و همسال آنان با مصرف بلیون ها دالر و یورو و پوند، یا محکمه شده، یا بصورت وحشیانه بقتل رسانده شده و یا هم به دار آویخته میشوند، اما در افغانستان جنگ زده و به غارت برده شده، جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر و دزدان سرگردنه و ملیشه های خونریز، یا در کابل و برلین، پذیرائی میگردند و یا هم در قطر برای شان آرگاه و بارگاه ساخته میشود. به این میگویند: " یک بام و دو هوا ". تروریست، تروریست است و جنایتکار هم جنایتکار، چرا در افغانستان به قدرت نصب میگردند و سرنوشت کشور را به دستان کثیف و خونین آنان می سپارند و در کشور های دیگر به زندان و چوبه دار؟!

* - به نقل از کتاب " انجنیر گلبدین حکمتیار - نوشته محمدگل خروتی - مترجم: غلام نبی کوهستانی - در چهار راه استخبارات منطقه، صفحات ۵۶ تا ۶۳